

پرسش ۲۳۹: تفسیر کلام خداوند متعال: «وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ  
وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ \* أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

السؤال / ۲۳۹: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد.

سیدی ومولای احمد الحسن. منذ تعرّفت علی دعوتکم الجلیلة لم أكذبها ولم أقل لا أصدقها بل قلت يجب البحث. وبالفعل وقفت علی نتف من علمکم الزاخر وبیاناتکم وخطبکم الواقفة علی أعطاب التدين والمتدينين ومواقف الحق التي سمیتم فیها الأمور بأسمائها. فیا مولای ادعوا لی أن یفتح الله قلبی للحق وأن یعرفنی دعوتکم حق معرفتها حتی لا یفوتنی هذا الخیر وأكون من النادمین. فأنت تعرف مولای أنّ أنفسنا مکدّرة وبصیرتنا معمیة تعودت علی الجدل. وذنوبنا اللامتناهية تحجبنا عن الحق. فاسأل الله لی بحق آبائک أن یجعلنی من أنصارک والخادمین لک.

أما سؤالی مولای بل سؤال أحد إخوتي هو ما تفسیر الآية الکریمة: (وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ \* أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ) [159].

العبد المذنب الحقیق المقصر فی جنب الله

المرسل: عادل بودن من المغرب

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد.

آقا و مولای من، احمد الحسن! از وقتی دعوت بزرگ شما را متوجه شدم، آن را انکار نکردم و نگفتم که آن را تصدیق نمی کنم بلکه گفتم که باید تحقیق نمود. در عمل، بر پیر کاهی از علم درخشان شما و بیانات و خطبه های شما که خطاب به دین و دین داران بود، آگاهی یافتم و موارد حقی که در آنها اموری را به اسم، نام بردید، متوجه شدم. پس ای مولای من، برایم دعا کن تا خدا دلم را به حق بگشاید و دعوتتان را آن گونه که شایسته است، به من بشناساند تا این خیر از من زایل نشود و از نادمین نگردم. شما ای مولای من، می دانی که جان های ما تیره و بصیرتمان کور است و بر جدل کردن عادت

کرده است. گناهان بی‌پایان مان، ما را از حق بازمی‌دارد؛ پس به حق پدران‌ت از خدا بخواه تا مرا از یاران و خادمانت قرار دهد.

اما سوالم مولای من، سوال یکی از برادران است. تفسیر این آیات چیست؟ «پیش از آنها قوم فرعون را آزمودیم و فرستاده‌ای بزرگوار نزدشان آمد \* که بندگان خدا را به من تسلیم کنید که من برای شما فرستاده‌ای امینم» ([160]).

بنده‌ی گنه‌کار حقیر در پیشگاه خدا

فرستنده: عادل بودن از مغرب

**الجواب:** بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

أَسْأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْنِبَكَ شَرَّ الشَّرِّ سَخَطَهُ وَالنَّارَ وَأَنْ يُوَفِّقَكَ لْخَيْرِ الْخَيْرِ رِضَاهُ وَالْجَنَّةَ هُوَ وَوَلِيِّ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهدين و سلم تسليماً.

از خدای سبحان می‌خواهم که تو را از شرترین شرها که خشم او و آتش است بازدارد و تو را بر بهترین خیر خیرها که رضایت او و بهشت است موفق بدارد. او یاور من است و صالحین را سرپرستی می‌کند.

قال تعالى: (أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنْ لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ)، أَي أَطِيعُوا أَمْرِي لِأَنِّي خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَهَذَا نَفْسَهُ نِدَاءُ إِبْرَاهِيمَ (ع): (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) ([161])، أَي إِنَّ نَفْسَ قَوْلِ الْحُجَّةِ وَدَعْوَتِهِ النَّاسِ كَافِيَةٌ لِأَنَّ يَمْتَثِلُوا أَمْرَهُ وَيُؤْمِنُوا بِهِ وَيَطِيعُوهُ وَلَا يَحْتَاجُ لِنَقْدِيمِ دَلِيلٍ؛

لأن المفروض أن الناس يعرفونه إن كان محق؛ لأنهم على علاقة بالله وعلى اتصال بالله الذي أرسله والذي خلقهم وبثهم في هذه الأرض، ولكنهم بالحقيقة ضيعوا هذه العلاقة وضيعوا حظهم وأمسوا عمياناً لا يرون ولا يسمعون من الله فهنا تكون المشكلة فيهم وهم يستحقون العذاب؛ لأنهم لم يعرفوا ويميزوا خليفة الله في أرضه، لأن آية التمييز موجودة عندهم، وهي سؤال الله والسمع منه سبحانه فالله أعطاهم القدرة، ولكنهم ضيعوها، ومع هذا كانت رحمة الله غالبية في أكثر الرسالات فكان الله يرسل الآيات والحجج مع الرسل ليعرفهم الناس الذين لوثوا وفقدوا فطرتهم التي وهبهم الله لمعرفة الحق.

خدای متعال می فرماید: « که بندگان خدا را به من تسلیم کنید که من برای شما فرستاده‌ای امینم » ؛ یعنی امر مرا اطاعت کنید زیرا من خلیفه‌ی خدا در زمینش هستم و این همان ندای ابراهیم (ع) است که: « و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده از راه‌های دور نزد تو بیایند » [162] ؛ یعنی فقط سخن حجت و دعوتش برای مردم کافی است تا فرمانش را بپذیرند و به او ایمان آورند و اطاعتش کنند و احتیاجی به آوردن دلیل نیست زیرا فرض بر این است که اگر بر حق باشد، مردم او را می‌شناسند زیرا آنها پیوندی با خدا دارند و در اتصال با آن خدایی هستند که او را فرستاده است؛ همان خدایی که آنها را آفرید و در این زمین پراکنده ساخت. ولی آنها در حقیقت، این اتصال را از بین برده‌اند و بهره‌ی خویش را تباه نمودند و کورهایی شدند که نه از سوی خدا می‌بینند و نه از او چیزی می‌شنوند؛ مشکل در خود آنها است و آنها خود شایسته‌ی عذاب‌اند زیرا که خلیفه‌ی خدا در زمینش را شناختند و تشخیص ندادند؛ چرا که وسیله‌ی تشخیص دادن، در وجود خود آنها قرار دارد که همان، پرسیدن از خدا و شنیدن از او سبحان و متعال است. خدا به آنان این قدرت را داده است ولی آنها، آن را تباه کردند و با این حال در بیشتر رسالت‌ها، رحمت خداوند، غالب است. خدا نشانه‌ها و حجت‌ها و دلایل را با رسولان می‌فرستد تا آنها را به مردمی که فطرت خویش را که خدا برای شناخت حق به آنها بخشیده است، آلوده و گم کردند، بشناسانند.

إذن المفروض إنّ الناس يستجيبون عن علم ومعرفة بمجرد أن ينادي حجة الله: (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ)، فبمجرد أن تؤذن يأتوك، المفروض أنهم يعرفونك ويأتوك، والله سبحانه لم يأمره أن يقدم دليلاً في البداية فقط.

بنابراین پیش فرض این است که مردم، به صرف این که حجت خدا اعلام می کند، با علم و معرفت او را اجابت کنند: « و مردم را به حج فراخوان تا نزد تو بیایند» پس به محض این که فرمان می دهی، به سوی تو می آیند. فرض بر آن است که آنها تو را می شناسند و به سوی تو می آیند و خدای سبحان به او (ع) (ابراهیم) فرمان نداد که در ابتدای کار، فقط دلیل بیاورد.

أذن، أي ناد واصدع بالدعوة. وهناك أناس لم يلوثوا فطرتهم فهم يسمعون من الله ويسألون الله وهم يستجيبون بمجرد صدور النداء وهؤلاء حجة على بقية الناس فهم كبقية الناس، فقط هم لم يلوثوا فطرتهم وعرفوا أنّ الرسول حق من الله فبمجرد أن نادى (أذن) جاءوه (يأتوك).

«أذن» یعنی صدا بزن و به دعوت بخوان. انسان هایی هستند که فطرتشان را آلوده نساختند، از خدا می شنوند و از خدا درخواست می کنند و آنها به محض آمدن ندا، اجابت می کنند و اینان، حجت بر بقیه ی مردم اند. اینها مانند بقیه ی مردم اند، فقط فطرت خویش را نیالودند و دانستند که فرستاده، حقی از طرف خدا است؛ پس همین که ندا سر دهد (أذن) به سوی او می آیند (یأتوک).

والحقيقة إنّ الناس كلهم جاءوه كما أخبره تعالى، أمّا باقي الخلق فالله يعلم ما هم ولكن أكيد إنهم ليسوا ناساً وإن تسموا بهذا الاسم.

أحمد الحسن

در حقیقت انسان‌ها، همه به سوی او آمدند همان گونه که خدای متعال خبر داده است، اما بقیه‌ی خلق، خدا می‌داند که درواقع چه هستند؛ ولی تاکید می‌کنم که آنها انسان نیستند، اگرچه به این نام خوانده می‌شوند.

احمد الحسن



[159] - الدخان: 17 - 18.

[160] - دخان: 17 و 18.

[161] - الحج: 27.

[162] - حج: 27.